

## مسئله حمله آمریکا به سکوهاى نفتى ایران ۱۹۸۶-۲۰۰۴

سلمان قاسمیان<sup>۱</sup>  
علیرضا نیک‌نژاد<sup>۲</sup>

### مقدمه:

حمله به سکوهاى نفتى ایران در خلیج فارس در سال‌های ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) و ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) از جمله حملات و اقدامات نظامی‌ای بود که دولت ایالات متحده برای اجرای سیاست‌ها و استراتژی‌های جدید خود با هدف تضعیف ایران، بدان‌ها متوسل شد. حمله به این سکوها سه روز پس از اصابت موشک به نفتکش کویتی تحت پرچم ایالات متحده<sup>۲</sup> به نام «سی ایلس سیتی»<sup>۴</sup> صورت گرفت که در ۲۴ مهر ۱۳۶۶، در محدوده دریای سرزمینی کویت و در پنج مایلی پایانه شعیبه، هدف قرار گرفته بود، ایالات متحده آمریکا

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی.

۲. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی.

۳. کویت در اواخر سال ۱۹۸۶ از دولت‌های بزرگ درخواست کرد که کشتی‌های حامل نفت آن کشور را تحت حمایت خود بگیرند و بدین وسیله تعدادی از کشتی‌ها زیر پرچم روسیه شوروی و انگلیس و ایالات متحده در آمدند. کویت ۲۲ نفتکش داشت و پیشنهاد کرد که پنج تا از آنها را زیر پرچم شوروی و شش تای دیگر را زیر پرچم آمریکا در آورد. کویت می‌کوشید تا به هر نحو که شده، پای ایالات متحده را در میان بکشد و تدبیری به‌کار برد که شوروی در مقام معارضة با ورود ایالات متحده در خلیج فارس بر نیاید. ایالات متحده در ۱۹۸۷ بر آن شد که تعدادی از کشتی‌های جنگی خود را مأمور سازد تا در خلیج فارس به اسکورت نفتکش‌هایی که زیر پرچم ایالات متحده رفت و آمد می‌کردند، پردازند و در مقابل حملات احتمالی از آنها حمایت کنند. پروژه اسکورت نظامی نفتکش‌ها به نام «عملیات تصمیم جدی» (Operation Earnest Will) به موقع اجرا در آمد.

4. Seaisle Sity

ایالات متحده مسئولیت این حمله موشکی را متوجه ایران دانست و با ادعای این که موشک مزبور از نوع موشک کرم ابریشم بوده و از سوی نیروهای ایرانی مستقر در جزیره فاو شلیک شده است، ایران را به انجام این حمله متهم کرد. دولت ایران با تکذیب این اتهام اعلام کرد که انجام این حمله برای ایران باتوجه به امکانات نظامی‌اش ناممکن بوده است.

ایالات متحده، این استدلال و توجیه ایران را نپذیرفت و سه روز بعد، سکوه‌های نفتی رشادت را با چهار رزمناو و حمایت ناوشکن تاج<sup>۱</sup> رزمناو موشک انداز استندلی<sup>۲</sup> و دو هواپیمای اف-۱۶ و یک هواپیمای آواکس، هدف حمله قرار داد. بلافاصله پس از حمله، ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا، با صدور بیانیه‌ای در ۱۹ اکتبر ضمن تایید حملات ناوهای آمریکایی به سکوه‌های نفتی ایران، این حملات را در قالب دفاع مشروع، قانونی و موجه دانست.<sup>۳</sup> حمله به مجتمع نصر و سلمان جزئی از تهاجم وسیع‌تری بود که در طی آن علاوه بر تأسیسات این دو مرکز نفتی دو رزمناو و چند کشتی و هواپیمای نظامی ایران منهدم گردید. این تهاجم دامنه‌دار را «عملیات آخوندک»<sup>۴</sup> نامگذاری کرده بودند. مجتمع نصر و سلمان پیش‌تر بر اثر حمله هواپیماهای عراقی آسیب دیده بودند ولی عملیات ترمیم و راه‌اندازی مجدد آنها در آن زمان که مورد حمله ایالات متحده قرار گرفت نزدیک به‌انجام بود. با نگاهی گذرا به اصابت موشک به کشتی کویتی - آن هم یک کشتی تحت پرچم آمریکا- و تبلیغات شدید رسانه‌های غربی بر ضد ایران، می‌توان به اصل ماجرا پی‌برد. به این معنی که این نوع اقدامات، نوعی زمینه‌سازی برای اقدام بر علیه رقبا است که از مدت‌ها قبل مورد استفاده انگلیسی‌ها بوده است و آخرین بار در واقعه یازده سبتمبر نمود یافت. هدف اصلی ایالات متحده در این توطئه‌ها زمینه‌سازی برای ورود به صحنه جنگ ایران و عراق بود.

مرحله دوم حمله آمریکا به سکوه‌های نفتی ایران، چند ماه بعد، یعنی در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، با حمله ناوهای ایالات متحده به سکوه‌های نفتی نصر و سلمان اتفاق افتاد.<sup>۵</sup> حمله ناوهای آمریکایی به این دو سکو

1. Thach

2. Standley

۳. ریگان در این بیانیه اعلام کرد: کشتی‌های نیروی دریایی ایالات متحده، به نیابت از اقتدار من، به عنوان فرمانده کل قوا، در ساعت ۷ صبح به وقت شرق آمریکا، سکوی نظامی (سکوی نفتی رشادت) در آب‌های بین‌المللی بخش مرکزی خلیج فارس را هدف حمله قرار دادند. این سکو در تسهیل حملات مکرر ایران علیه کشتیرانی غیرمتخاصم، مورد استفاده بوده است. حملات تحریک‌آمیز ایران به کشتیرانی ایالات متحده و غیرمتخاصم، به ویژه مین‌گذاری عمدی و پرتاب موشک‌های کرم ابریشم، که به کشتی‌های تحت پرچم ایالات متحده صدمه زده، علی‌رغم پیام‌های متعدد حکومت ایالات متحده به حکومت ایران مبنی بر هشدار درباره پیامدهای آن صورت گرفته است. اقدام علیه سکوی نظامی ایران، بعد از مشورت با رهبران کنگره و حکومت‌های دوست انجام شده است. این عملیات قاطعانه، اما محدود، در پاسخ به زور غیرقانونی ایران علیه ایالات متحده و نقض مکرر حقوق دیگر متخاصمان است و حرکتی قانونی در اعمال حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به شمار می‌رود و به اطلاع رئیس شورای امنیت ملل متحد نیز رسیده است.

4. Operation Praying Mantis

۵. سکو و تأسیسات نفتی سلمان که از جمله مهم‌ترین سکوه‌های نفتی ایران در خلیج فارس بود و روزانه، حدود

در پی برخورد کشتی جنگی آمریکایی موسوم به ساموئل رابرتز<sup>۱</sup> با مین‌های رهاشده در شصت مایلی شرق جزیره بحرین در ۲۵ فروردین صورت گرفت. به دنبال این حادثه، مقامات آمریکایی ایران را به مین‌گذاری در آن منطقه متهم کردند. مقامات ایرانی این اتهام را رد کرده و اعلام کردند منطقه ای که کشتی جنگی ایالات متحده در آن با مین برخورد کرده، تحت مراقبت و کنترل دائمی نیروهای آمریکایی، بحرینی، قطری و عربستانی بوده است. بنابراین، امکان مین‌گذاری نیروهای ایرانی در آن جا وجود نداشته است، اما ایالات متحده این استدلال را نپذیرفت و پس از چهار روز، یعنی در ۲۹ فروردین ماه، بار دیگر تاسیسات نصر و سلمان را هدف حمله قرار داد و آنها را به کلی ویران کرد. در این حمله، افزون بر انهدام سکوها، دو رزمناو سه‌هنگ و جوشن ایران غرق شدند و به یک شناور و هواپیمای اف-۱۴ خسارتی وارد آمد. هم چنین، تعداد زیادی از افراد نیروی دریایی و افراد غیرنظامی شهید یا مجروح شدند.

### طرح شکایت از سوی ایران

به دنبال حملات نظامی نیروی دریایی ایالات متحده به چهار سکوی نفتی شرکت ملی نفت ایران (رسالت، رشادت، سلمان و نصر) در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ میلادی جمهوری اسلامی ایران با اندکی تأخیر در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ به موجب معاهده مودت ۱۹۵۵ این عمل را تجاوز نظامی و توسل به زور غیرمشروع بر ضد تمامیت ارضی خود تلقی نمود و مراتب را در نامه مورخ ۲۸ مهرماه سال ۱۳۶۶ خود، به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل رساند. به این صورت ایران علیه آمریکا شکایتی را در دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رسانید و از دیوان طبق بند ۱ ماده ۲۰ این معاهده<sup>۲</sup> تقاضای محکومیت و پرداخت غرامت نمود.<sup>۳</sup> ایالات متحده این بار نیز، مانند حمله پیش، حملات نظامی خود را به سکوی نصر و سلمان در قالب دفاع مشروع و ماده ۱۵ منشور سازمان ملل متحد توجیه کرد. در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ م/ ۱۱ آبان ۱۳۷۱ ه.ش،

۲۲۰ هزار بشکه نفت از آن بهره برداری می شد، در مهرماه سال ۱۳۶۶ هدف حملات هواپیماهای رژیم عراق قرار گرفت که البته، به سرعت تعمیر و بازسازی شد و مجدداً مورد بهره برداری قرار گرفت، اما سکوی نفتی نصر که قابلیت تولید روزانه صد هزار بشکه نفت را داشت، هیچ‌گاه، در جریان جنگ، هدف حمله دشمن واقع نشد و تا زمان حمله ناوهای آمریکایی در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ هم چنان، به فعالیت خود ادامه داد. البته، باید یادآور شد که پیش از حمله ناوهای آمریکا، حدود پنجاه نفر (بیست نفر نیروی نظامی و سی نفر کارمند غیرنظامی وزارت نفت) روی این سکوها به فعالیت مشغول بودند و بر روی هریک از آنها، تنها یک قبضه مسلسل ۲۳ میلی متری نصب شده بود که صرفاً کارکرد دفاعی داشت.

1. Samuel B.Robert

۲. به موجب این ماده "هر گونه اختلاف میان معاهده در تفسیر و یا اجرای آن در صورت عدم فیصله از طریق دیپلماسی می‌تواند به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع گردد مگر اینکه طرفین توافق نمایند که اختلاف توسط سایر روش‌های مسالمت آمیز حل و فصل گردد.

3. Cf; The Memorial of the Islamic Republic of Iran filed on 8 June 1993, P.135.

شکایت ایران به دفتر دیوان تسلیم شد. ایران در این دعوی نسبت به نقض معاهده صلح ۱۹۵۵<sup>۱</sup> شکایت داشت. پیش از آنکه به چگونگی بروز این مسئله و جریان مسائل منتهی به حملات نیروهای آمریکایی به سکوه‌های نفتی ایران و همچنین روند رسیدگی به این مسئله در دادگاه بین‌المللی بپردازیم لازم است که اصل موضوع حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس و دلایل بروز بحران روابط ایران و ایالات متحده در خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهیم تا تضاد منافع ایران و ایالات متحده در خلیج فارس به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشخص شود.

### عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و ایالات متحده در خلیج فارس

منازعه ایران و ایالات متحده در منطقه خلیج فارس ریشه در مسائل متعددی دارد که عمده آن را باید در اهمیت خلیج فارس جستجو کرد. در این مسیر، دلایل حضور ایالات متحده در خلیج فارس اهمیت می‌یابد. این حضور از ۱۹۷۰ و به خصوص با بروز انقلاب اسلامی ایران، جنبه واقعی‌تری پیدا کرد. ایران به دلایل مختلف حاضر به پذیرش این وضعیت نبوده و نخواهد بود. به همین دلیل پس از سقوط رژیم شاه به عنوان متحد استراتژیک این کشور که منافع مشترکی را در منطقه خلیج فارس دنبال می‌کردند هر دو کشور به دو دشمن با موقعیت استراتژیک تبدیل شدند. برای بررسی بهتر موضوع باید به دهه‌های پیش از این، یعنی به دوران جنگ سرد بازگردیم.

بعد از جنگ جهانی دوم، هند از دست انگلستان خارج شد. شوروی به قدرت برتر شرق تبدیل شد. نارضایتی مردم منطقه نسبت به ادامه استعمار انگلستان افزایش یافت و این خود عامل نفوذ بیشتر شوروی

۱. عهدنامه مودت ایران - ایالات متحده که متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تقریباً با امضای قرارداد نفت معروف به قرارداد کنسرسیونوم در ۱۳۳۳ پی‌ریزی شد و عمده هدف آن حمایت از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های نفتی آمریکایی در ایران بود، در تاریخ ۱۵ آگوست ۱۳۳۴/۱۹۵۵ به امضا رسید و تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ برای به اجرا در آمدن آن تعیین گردید. طبق مفاد این معاهده: «بین ایران و دول ایالات متحده صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود.» (ماده اول) و در بند یک از ماده ۱۰ عهدنامه آمده است: «بین قلمرو طرفین معاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود.» شرکت‌های نفتی آمریکایی که پس از انقلاب اسلامی و تشکیل دیوان دآوری ایران - ایالات متحده در لاهه دآوری متعدد بر علیه ایران اقامه کردند کلاً به مواد عهدنامه مودت استناد نموده بودند. دو تن از نمایندگان وزارت خارجه ایالات متحده که در ۱۹۵۵ دست‌اندرکار مذاکره و تنظیم این عهدنامه بودند در شهادت‌نامه‌هایی که در اختیار شرکت‌های نفتی گذاشته بودند تأکید کردند که هدف از عهدنامه مذکور حفظ و حمایت «حقوق قراردادی» شرکت‌های نفتی بود چه شرکت‌های نفتی پس از ملی شدن نفت ایران نمی‌توانستند مدعی مالکیت ذخایر نفتی شوند: «همه می‌دانستند که از این پس سرمایه‌گذاری خارجی در نفت ایران می‌باید بر اساس جدیدی پایه‌گذاری شود، زیرا به لحاظ حقوقی دیگر ممکن نبود این سرمایه‌گذاری‌ها را بر مالکیت ذخایر مبتنی کرد. از این پس حق قراردادی برای استخراج نفت بود که می‌بایستی مبنای سرمایه‌گذاری‌ها باشد. در این نوع جدید قرارداد، نفت مادام که در زیر زمین است در مالکیت ایران است و آنگاه که بر سرچاه می‌رسد مالکیت آن به شرکت نفتی انتقال می‌یابد. این جزئی از یک تفاهم‌سیاسی بود که رژیم حقوقی جدید باید در تمام سرمایه‌گذاری‌های آینده در زمینه نفت، چه قراردادهای نفتی دیگر، مراعات شود.»

در کشورهای استعمار ستیز بود. کودتای مصر و شکست حمله سه‌جانبه علیه مصر در ۱۹۶۱ از دیدگاه کشورهای غربی نشانه وخامت این اوضاع تلقی شد.<sup>۱</sup> در ۱۶ فوریه ۱۹۶۷ کتاب سفید وایت‌هال<sup>۲</sup> تصمیم انگلستان را به برچیدن پایگاه‌های بریتانیا در شرق تنگه سوئز اعلام کرد. در مورد تحت‌الحمایه‌های انگلستان در خلیج فارس نیز قرار شد که همگی آنها به استقلال برسند و جزایر خلیج فارس اگر مسکونی باشد طبق اصل آزادی تعیین سرنوشت با آنها رفتار شود (مثل بحرین) و اگر جزایر غیرمسکونی باشد، اصل بازگشت به شرایط پیش از استعمار بر آنها اعمال شود.<sup>۳</sup> در نتیجه انگلستان که به دلایل مختلف توان حفظ این نواحی را در مقابل شوروی نداشت صحنه را برای ایالات متحده خالی گذاشت. در مقابل استراتژی ایالات متحده به خصوص در منطقه خلیج فارس، تحرک بیشتری پیدا کرد و این کشور خود را مستقیماً درگیر مسائل خلیج فارس ساخت.

استراتژی ایالات متحده پیش از این دو جانبه و متوجه منافع برخی شرکتهای نفتی، مخصوصاً در عربستان بود. اما نیاز مبرم به انرژی منطقه همراه با توان مالی ایالات متحده برای مقابله با کمونیسم باعث شد بلوک غرب نیز به تسلط ایالات متحده بر حوزه خلیج فارس رضایت داشته باشد.

ژوزف سیسکو<sup>۴</sup> معاون وزیر امور خارجه در امور آسیا در سال ۱۹۷۳ اعلام کرد: «خلیج فارس منطقه‌ای است که ایالات متحده منافع بسیار تعیین‌کننده‌ای، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی در آن دارد.»<sup>۵</sup> از طرفی ایالات متحده به دلیل احتمال اعتراضات مردمی و استفاده شوروی از حضور مستقیم ایالات متحده تصمیم گرفت دورادور وظایف خود را توسط نائبان خود به انجام برساند. تا آنجا که هر چه سریعتر بر شود.

نیکسون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در سال ۱۹۶۹ اعلام کرد که ایالات متحده باید اعتماد بیشتری به قدرت‌های محلی داشته باشد و نیروی انسانی لازم برای حفظ امنیت منطقه را قدرت‌های محلی خود باید تأمین کنند. او در سال ۱۹۷۱ طی پیامی به مردم ایالات متحده در توضیح دکتربین خود گفت که هر موقع قدرت‌های منطقه‌ای از ما کمک خواستند، طبق تعهدات قراردادهایی که با آنها منعقد نموده‌ایم، از لحاظ نظامی و اقتصادی به آنها کمک می‌کنیم.<sup>۶</sup>

روشن‌ترین تجلی این دکتربین، «دکترین دو ستونی» خلیج فارس بود. ایران به دلیل جمعیت و قابلیت‌های

۱. دلاژ، الیویه، و ژرار کریزک، طوفان خلیج فارس و بازی شش‌خاندان، ترجمه اسدالله میشری، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۹.

2. white Hall

۳. در این باره نک: روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۹/۲۲، مقاله نقی طبرسی، نگرشی به شورای همکاری خلیج فارس، قسمت پنجم.

4. joseph sisco

۵. نخله، امیل، روابط ایالات متحده و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۵۹، ص ۷۳.  
۶. بهمن نعیمی ارفع، مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۹۲.

نظامی بهتر، ستون نظامی و عربستان، ستون اقتصادی تأمین امنیت خلیج فارس را بر عهده داشتند.<sup>۱</sup> استراتژی ایالات متحده مبتنی بر اعتماد کامل نسبت به دو طرف بود. رهبران ایالات متحده نمی‌خواستند که دخالت مستقیم ایالات متحده در مسائل دیگر کشورها با مشکلات جهان در یک راستا قرار گیرد.<sup>۲</sup> چرا که موضوع خروج انگلستان از خلیج فارس مبتنی بر همین دلیل بود. در دیدار نیکسون از تهران در ۱۹۷۳، دولت ایالات متحده وعده تجهیز ایران به مدرن‌ترین سلاح‌ها را داد و در مورد عربستان نیز همین برنامه پیاده شد. صدام اگرچه با طرح ژاندارمی ایران موافق نبود، اما وقتی رضایت شیوخ را دید نتوانست خود را در انزوا قرار دهد و قرار داد الجزایر را امضا نمود.

مجله تایمز در همین زمان (۱۹۷۱) نوشت: «محمد رضا پهلوی توسط آمریکا، مسئولیت امنیت خلیج را بر عهده گرفت. بعد از خروج بریتانیا از منطقه و کامل شدن آموزشی نظامی و تحویل جنگ افزارهای جدید به ایران، انتظار می‌رود تا سال ۱۹۷۵ ایران به یک قدرت بزرگ و رکن ثبات در خلیج فارس تبدیل شود»<sup>۳</sup> در این زمان درگیری ایالات متحده در ویتنام باعث شده بود ملت ایالات متحده تمایل چندانی به درگیری در یک جنگ احتمالی دیگر، آن هم در منطقه‌ای که برای هر دو قطب مهم بود، نداشتند. اختلافات مرزی و منطقه‌ای ایران که ممکن بود باعث ایجاد تنش شود، حل فصل شد.<sup>۴</sup> کسینجر پس از اتمام طرح، ایران را لنگر خاوری ایالات متحده دانست.

اما بروز انقلاب اسلامی، سرآغاز ایجاد وضعیت جدید ژئوپولیتیکی در خلیج فارس بود و موجب برهم خوردن وضع موجود در منطقه شد و آنگونه که غرب و شیوخ پیش‌بینی می‌کردند، احتمال داشت کل ساختار سیاسی منطقه را دگرگون سازد و به همین خاطر، اهمیتی بین‌المللی یافت.<sup>۵</sup> وجود اقلیت شیعه در بیشتر کشورهای منطقه که اکثراً هم مثل عراق و عربستان در مناطق نفت‌خیز بودند، نگرانی‌ها را دو چندان کرد. هر چند بعد ها معلوم شد که این مسئله نوعی بزرگنمایی از سوی انگلستان و ایالات متحده برای تقویت بیشتر موقعیت خود در منطقه بوده است.

۱. عربستان از دهه ۳۰ با آمریکایی‌ها ارتباط داشت و منافع هر دو کشور در یک راستا قرار گرفته بود و عربستان به دلیل دارا بودن منابع عظیم نفت و دوستی نزدیک با ایالات متحده می‌توانست ستون اقتصادی امنیت خلیج فارس باشد. جانر، پائول و دیگران، منافع قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس، ترجمه مجید قهرمانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۰، ص ۳۹.

۲. توکلی، پیشین، ص ۱۵.

۳. انصاری، پیشین، ص ۳۳. و حافظ نیا، پیشین، ص ۶۷.

۴. مسئله فلات قاره ایران، کویت و عربستان طی سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۶۸، ایران و شارجه و رأس‌الخیمه در ۱۹۷۱، قضیه بحرین ۱۹۷۱ و اختلاف ایران و مصر و عراق نیز طی همین سال‌ها حل و فصل شد. ژوزف سیکسو در ۱۳۴۷ اعلام کرده بود: «کشورهای واقع در کناره خلیج باید در جهت تأمین پیشرفت و ثبات منطقه همکاری و اختلافات تصفیه نشده را خود حل و فصل نمایند».

الهی، پیشین، ص ۹۶.

۵. دره میر حیدر، پیشین، ص: پنجم، ص ۸۵.

ویلیام گوانت عضو شورای امنیت ملی ایالات متحده در زمان کارتر گفت: «انقلاب ایران واشنگتن را به وحشت انداخت. وحشت از اینکه موج انقلاب سراسر خلیج را در برگیرد و به عربستان سعودی هم سرایت کند... احتمال اینکه به مناطق دیگر هم سرایت کند برای ما یک فاجعه است»<sup>۱</sup>

خروج ایران از پیمان سنتو در ۵ فروردین ۱۳۵۸، سد دفاعی یا کمر بند امنیتی را تخریب نمود و به صورت حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۱ نمود یافت. در نتیجه تنش میان شرق و غرب پس از مدتی وقفه افزایش یافت که تا ظهور گورباچوف ادامه پیدا کرد. در نتیجه انحلال پیمان سنتو و تعطیلی سفارت ایالات متحده در تهران، اشغال افغانستان و تسخیر ۱۴ روزه مسجد الحرام توسط مبارزان اسلامی در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹، ایالات متحده را به این نتیجه رساند که فروش بی سابقه تجهیزات به ایران، استقرار هزاران مستشار آمریکایی و میلیونها دلار هزینه نتیجه‌ای جز خلأ قدرت در خلیج فارس نداشته است.

کارتر با درک این مسئله، دکترین نیکسون را کنار گذاشت و به سیاستی روی آورد که ایالات متحده تا این زمان، تمایل چندانی به آن نداشت. کارتر در سال ۲۳ ژوئیه اعلام کرد: «هر گونه تلاشی بوسیله هر قدرت خارجی به منظور تحت کنترل درآوردن منطقه خلیج فارس به منزله حمله به منافع حیاتی ایالات متحده است و چنین حمله‌ای با استفاده از وسایل لازم از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد داشت»<sup>۲</sup>.

برژنسکی مشاور امنیت ملی در تشریح دکترین کارتر اعلام کرد: «پیام رئیس‌جمهور ایالات متحده به کنگره مورد استقبال قرار گرفت و در داخل و خارج ایالات متحده معنی و مفهوم عمیق سیاسی آن به خوبی درک شد... رهبران بعضی کشورهای حساس مانند عربستان، مصر و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، رضایت و آرامش خود را از شنیدن این پیام در تماس‌های خصوصی خود با ما ابراز داشتند. نگرانی‌ای که پس از سقوط شاه و تهاجم شوروی به افغانستان در این کشورها بوجود آمده بود، تا حدودی برطرف شد. زیرا ایالات متحده پس از تردید و دودلی سرانجام توانست سیاست قاطعی در پیش گرفته و تعهدات خود را در مورد امنیت خلیج فارس به وضوح اعلام کند»<sup>۳</sup>.

لس‌آسپین - رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان ایالات متحده، گفت:

«باید هدف استراتژیک ایالات متحده، متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود به جهان عرب و به ویژه خلیج فارس باشد»<sup>۴</sup>.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. اطلاعات سیاسی، همایونی، پیشین، شماره ۷ و ۸، ص ۶۴.
۲. جنگ... محمود طاوسی، ص ۵۷.
۳. علی حقیقت، منطق جنگ خلیج فارس، شماره ۴ و ۵، ص ۵۲.
۴. اسدی، بیژن، علائق و استراتژی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱ ص ۸۱.
۵. طلوعی، محمود، جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، تهران، انتشارات تهران، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۶. لانسدون، همان.

این دکترین مطابق با اعلامیه لانسدون<sup>۱</sup> در سال ۱۹۰۳ است که در شرایطی همچون شرایط کنونی ابراز شد و تفاوت آن این است که کارتر یک نیروی نظامی ویژه (نیروی واکنش سریع) را ایجاد نمود و با ایجاد ستاد فرماندهی آن در پایگاه هوایی مک‌دیل فلوریدا در ۱۹۸۰ رسماً شروع به کار کرد.

معاون وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا در مورد این نیرو گفت: «نیروی واکنش سریع، نیروی جدیدی نیستند... آنها متشکل از نیروهای موجود در تمامی دنیا هستند که به منظور آمادگی برای انجام عملیات واکنشی در یک مدت معین طراحی شده‌اند... ماهیت تهدید در دهه ۱۹۸۰ بویژه در خلیج فارس باعث شد که ما بتوانیم این فکر را بهتر و سریعتر به انجام برسانیم.»<sup>۲</sup>

در همین زمان، سیاست طرح استراتژیک سرجان‌ملکم برای تضعیف دولت‌های قدرتمند حاشیه خلیج فارس بود، بار دیگر به وسیله نیروهای جدید پیاده شد. برای تضعیف هر دو قدرت ایران و عراق، لازم بود جنگی روی دهد و شیوخ را نیز متقاعد کنند که لازمه حفظ امنیت آنها تضعیف ایران و عراق است.<sup>۳</sup> شیوخ در طول جنگ سعی داشتند از پیروزی یکی بر دیگری جلوگیری کنند. عربستان در طول جنگ میلیاردها دلار به عراق کمک مالی، اطلاعاتی و تجهیزاتی نمود. هدف، پیروزی عراق نبود، هدف این بود که عربستان، سومین کشور قدرتمند ساحلی و متحد قابل اعتماد آمریکا به موقعیت بهتری دست یابد.

۱. لانسدون - وزیر امور خارجه انگلستان - پیش از این مدتی فرمانروای هند بود و تجربه فراوانی در زمینه تهدیدات روس‌ها داشت. او در پنجم مه ۱۹۰۳، در مجلس این کشور اعلام کرد:

«ما باید تأسیس هر پایگاه نیروی دریایی یا ایجاد و تجهیز استحکامات بندری، توسط هر قدرتی را تهدید جدی علیه منافع بریتانیا بدانیم و تا آنجا که در توانمان است با آن به مقابله برخیزیم.»

Amirahmadi, Hoshang, Small Island, Big Policies (The Tohn's and Abumusa in the Persian gulf'st), New York, Martins press, 1996, pp. 89-90.

۲. عبدالحافظ، م. «پدیداری نظم نوین در خلیج فارس»، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳.

۳. پس از آنکه طرح تضعیف دو قدرت مخالف با سیاست ایالات متحده به خوبی پیش رفت. عربستان به عنوان متحد یا دوست دیرین ایالات متحده مورد توجه قرار گرفت. اما به دلیل ضعف استراتژیکی و ساختاری به تنهایی قادر به ادامه طرح نبود. با آغاز جنگ تحریک سیاسی عربستان نیز شروع شد و پس از هماهنگی لازم با دیگر شیوخ قرار شد. سیستم امنیت جمعی جدید (درست مانند امارت‌های متصالح زمان انگلستان که قرار بود در سال ۱۹۷۱ از تمامی شیوخ حوزه خلیج فارس یک فدراسیون برای مقابله با تهدیدات شوروی ایجاد شود). تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس «GCC» ایجاد شد که به قول برخی انقلاب ایران مادر خوانده آن بود و جنگ ایران و عراق پدر خوانده آن. مجله اکونومیست آن را سازمان «یک+۵» نامید. (روزنامه اطلاعات، ۶۸/۹/۲۳، نقی طبرسا، ص ۱۶). جانر و دیگران، پیشین، ص ۳۹-۴۰) ظاهراً هدف شورای همکاری خلیج فارس همکاری اقتصادی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بین اعضا بود ولی از همان آغاز چندان تناسبی بین خواسته‌های اعضا مشاهده نشد و همین باعث شده که این سازمان به اصطلاح منطقه‌ای نتواند در منطقه خلیج فارس نقش مهمی ایفا کند. اصل شوری برای مقابله با توهم خطر جمهوری اسلامی ایجاد شد. (بورونو، نفت، سیاست و ایالات متحده ایالات متحده در خاورمیانه نزدیک، ترجمه ماشاءالله ربیع‌زاده، تهران، حیدری، ۱۳۶۴، ص ۴۵) شورای همکاری خلیج فارس برای تضمین تحولات آینده در قبال ایران اعلام کرد «شورا اتحاد علیه کشوری نیست و صرفاً یک میثاق است.» البویه، پیشین، ص ۱۱۸



شمار نیروهای ایرانی در ۱۹۸۰ به ۲۴۲ هزار نفر کاهش یافت. بسیاری از تیمسارهای ارتش اعدام شده و مسئولین رده بالای نظامی به خارج فرار کرده بودند. خریدهای تسلیحاتی ایران نیز آن گونه که به صدام گزارش میشد، متوقف شده بود.<sup>۱</sup> یک ماه قبل از حمله عراق، هنگام استقبال از صدام، به وی یک هدیه شاهانه داد و آن گزارشی بود که از سوی دستگاه سری ایالات متحده تهیه شده بود و اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی ایران و تمامی اطلاعاتی را که مربوط به تعداد نفرات ارتش، مواضع و تجهیزات قابل بهره‌برداری بود و اطلاعات بسیار محرمانه‌ای که برای یک حمله برق‌آسا علیه ایران لازم بود را در اختیار صدام قرار داد. اطلاعات تدوین شده در دست صدام چندان اغراق‌آمیز بود که صدام تصور می‌کرد در مدتی کم می‌تواند ایران را تکه تکه کند. به قول طه حسین «این جنگ به خاطر قرار داد ۱۹۷۵ یا چند صد کیلومتر شط العرب نیست این جنگ به خاطر سرنگونی جمهوری اسلامی است».<sup>۲</sup>

صدام حسین در ۱۲ ظهر ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در اتاق عملیات از زبان عدنان خیرالله وزیر دفاع شنید که گفت: «نیم ساعت قبل ۰۹۱ فروند هواپیما به سمت ایران حرکت کرده و جنگ با ایران آغاز شده و تا نیم ساعت دیگر کمر ایران خواهد شکست».<sup>۳</sup>

از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ نیروهای ایران توانستند عملیات تدافعی خود را آغاز کنند. عملیات ثامن الائمه (مهرماه ۱۳۶۰ که منجر به شکست محاصره آبادان شد)، با عملیات طریق القدس (۸ آذر ۱۳۶۰) دنبال شد که منجر به آزادی شهر بستان شد. در دومین روز سال، ۱۳۶۱ با عملیات فتح المبین حدود ۲۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران آزاد شد و خسارات فراوانی بر دشمن وارد آمد. با پیروزی‌های درخشان ایران شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از ۲۲ ماه سکوت، مسأله جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد. صدام حسین نیز در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۶۱ اعلام آتش بس یک جانبه کرد و فرمان عقب نشینی نیروهای

۱. امامی محمدعلی، عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.

۲. لایه‌های پنهان جنگ، ص ۲. موجود در سایت:

[www.rahianenor.ir/album/laye\\_penhan/index.htm](http://www.rahianenor.ir/album/laye_penhan/index.htm) Cached - Similar pages

۳. این در حالی است که شوروی با ۶۱٪ کمک نظامی بزرگترین تأمین‌کننده تسلیحات عراق بود. گورباچوف به سران عرب قول داد که هرگز اجازه نمی‌دهد عراق شکست بخورد. مصر ۳/۵ میلیارد دلار تسلیحات به عراق فروخت. دکتر جerald بزرگترین توپ جهان با ۱۰۷ متر طول لوله را در دامنه کوهی در مرز ایران ساخت. فرانسه طرح ولکان را با صدام امضا کرد و هواپیمای میراژ خود را در اختیار صدام قرار داد. بلژیک پروژه ۵۰۵ را برای ساخت ۸۰۰ پناهگاه هواپیما را اجرا کرد. ایالات متحده بمب‌های شیمیایی و خوشه‌ای را در اولویت قرار داد. سوئیس، اسپانیا و برزیل قراردادهای هسته‌ای با صدام امضا کردند و قرار شد صدام یک بمب اتم از فرانسه خریداری کند. ایتالیا تنها در یک قرارداد ۹ میلیون مین ضد نفر به عراق فروخت. آلمان بیشترین کمک را در زمینه برنامه اتمی و شیمیایی به عراق نمود. جیمز اکینز، سفیر ایالات متحده در عربستان در سال‌های ۵-۱۹۷۳ تخمین زد که عربستان سعودی ۴۰ میلیارد و کویت ۲۰ میلیارد دلار به عراق کمک مالی کرده‌اند و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز هر یک به اندازه توان خود عراق را در این جنگ یاری نمودند. این جدا از سودی بود که برخی شیوخ همچون ابوظبی (از لحاظ سیاسی و نظامی) یا دویی (از لحاظ اقتصادی) از ایجاد و حفظ بحران در ایران نصیبشان می‌شد. هدف تمام این برنامه‌ها این بود که صدام روحیه خود را نبازد و بیشتر به تضعیف ایران پردازد.

عراقی را در جبهه‌های غربی صادر کرد. شورای امنیت با درخواست اردن و حمایت آمریکا، جنگ ایران و عراق را مورد بررسی قرار داد و در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۱ قطعنامه شماره ۵۱۴ را به تصویب رساند. اخراج عراق از خاک ایران و آزادی خرمشهر به خصوص پس از عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو، به شدت آمریکایی‌ها را نگران کرد. ایالات متحده نگران تحول در منطقه بود و از پیروزی ایران می‌ترسید. هیگ، وزیر خارجه وقت آمریکا، اعلام کرد که ایالات متحده در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقه خلیج فارس که ناشی از جنگ ایران و عراق باشد بی‌تفاوت نخواهد بود. به دنبال اعلام این استراتژی، کمک‌های حیاتی به عراق آغاز شد و نام عراق از فهرست کشورهای به اصطلاح تروریست حذف شد و محدودیت‌های فروش تسلیحات به عراق لغو گردید. مشاور کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده در توضیح فروش تسلیحات ایالات متحده به عراق گفت: «این عمل ایالات متحده به منظور تنبیه ایران و بازکردن راهی برای رهایی عراق از بن بست موجود است، زیرا ایران در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای آمریکا است. در واقع پیروزی ایران، که به مدد هوشمندی نخبگان سیاسی و غیرت مردم ایران حاصل شده بود، فاجعه بزرگی برای سیاست خارجی ایالات متحده بود.

وزیر خارجه ایالات متحده ابتدا در ۲۴/۷/۱۳۶۵ اعلام کرد که در صورت پیروزی ایران در جنگ، ایالات متحده دخالت نظامی خواهد کرد. روز بعد نیز مورفی، مدیر کل وزارت امور خارجه ایالات متحده در خاورمیانه، تأکید کرد که در جنگ ایران و عراق برنده و بازنده‌ای نخواهد داشت. در ۱۸/۸/۱۳۶۵ رئیس سازمان سیا از دولت ایالات متحده خواست تا بر حجم کمک‌هایش به رژیم عراق بیفزاید. به گفته وی سقوط صدام موجب شد که کویت بر لب پرتگاه بایستد و نیروهای ایران خود را به مرزهای عربستان برساند. وی هشدار داد که پیروزی ایران در جنگ، قیمت نفت را به طور بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد و بنیادگرایی اسلامی دامن کشورهای مصر، مراکش، اندونزی و سرتاسر جهان را نیز خواهد گرفت.

نیروهای آمریکایی در فروردین سال ۱۳۶۶ در حمایت مستقیم، آشکار و عملی از رژیم عراق در یک طرح هماهنگ به موازات حمله عراق به جزیره فاو، مواضع نیروهای ایرانی را زیر آتش گرفتند و قبل از آن، تاسیسات نفتی ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار دادند و دو سکوی نفتی را زیر آتش گرفتند. این در حالی بود که ایالات متحده به بهانه حفاظت از نفت کشتی‌ها و امنیت انرژی، با ۴۱ فروند کشتی جنگی و ۲۴ هزار سرباز وارد خلیج فارس شده بود که به زعم کسینجر ایالات متحده عملاً به جنگ کشیده شده بود. لذا در عمل استراتژی بی‌طرفی را زیر پا گذاشت و فشار بر ایران را مضاعف کرد. ایالات متحده در همین زمان اعلام کرد که واردات از ایران ممنوع است. ایالات متحده به بهانه حمله ایران به کشتی‌های تجاری و عدم احترام به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و برقراری آتش بس، علاوه بر ممنوعیت خرید نفت از ایران، صدور ۱۴ نوع کالاهای ساخت ایالات متحده که قابلیت استفاده‌های نظامی را نیز دارد به ایران ممنوع کرد. دونالد رامسفیلد وزیر دفاع آمریکا که به عنوان نماینده ویژه رئیس جمهور در دسامبر ۱۹۸۳ به ملاقات صدام رفت، راه را برای عادی‌سازی روابط عراق و ایالات متحده هموار کرد. در آن تاریخ نیروهای عراق با بی‌اعتنایی به کنوانسیون‌های بین‌المللی تقریباً همه روزه از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران استفاده

می‌کردند. همکاری‌های عراق و ایالات متحده تا حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ ادامه یافت. آمریکا علاوه بر مبادلات وسیع اطلاعاتی، بمب‌های خوشه‌ای را نیز از طریق شرکتی، که ظاهراً تابعیت شیلی داشت، به عراق تحویل داد و نیز تسهیلاتی فراهم آورد تا عراق بتواند به سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی دست یابد. عراق در ۱۹۸۴ با حمله به کشتی‌های حامل نفت ایران، فصل تازه‌ای را در ماجراجویی‌های خود آغاز کرد که به جنگ نفت‌کش‌ها<sup>۱</sup> معروف گردید. دولت‌های ساحلی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و کویت، بی‌آنکه رسماً اعلان جنگ به ایران داده باشند، از راههای گوناگون به امداد و تقویت عراق برخاستند. کشورهای غربی از آن بیم داشتند که ایران در جنگ پیروز گردد و با شکست عراق که مجهزترین و کارآمدترین قوای نظامی را در میان کشورهای نفت‌خیز عربی داشت، راه برای صدور انقلاب به آن کشورها باز شود و منافع استراتژیک غرب در معرض تهدید قرار گیرد. از طرف دیگر شوروی در این دوران، خاورمیانه را پس از اروپا و آسیای خاوری در اولویت سوم سیاست خارجی خود قرار داده بود. در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۸۷ حجم عظیمی از نیروهای آمریکایی روانه خلیج شدند. این نیرو بزرگترین تمرکز نیروی دریایی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم بود. کارشناسان آن را ششمین قدرت دریایی جهان به حساب آوردند. این نیرو شامل ۳۵ کشتی جنگی از جمله ناوهای نفربر، موشک‌انداز و کشتی‌های مجهز به سلاح‌های هسته‌ای بود. این ملاحظات، ایالات متحده را بر آن داشت تا بدون اعتنا به موازین حقوقی و رعایت شرایط بی‌طرفی برای جلوگیری از پیروزی ایران تا سرحد مداخلات نظامی پیش برود. نقشه عراق آن بود که با حمله به مراکز نفتی ایران، این کشور را، که برای ادامه جنگ به لحاظ مالی متکی به درآمد نفت بود، مستأصل گرداند. و از جمله در اواسط سال ۱۹۸۷ با بمباران سکوی نفتی رسالت (که پیش از انقلاب رخس نامیده می‌شد) موجب تعطیل عملیات در آن سکو گردید. ایرانیها دست به کار ترمیم سکوشدند ولی پیش از آنکه موفق به راه‌اندازی مجدد آن شوند این سکو همراه سکوی دیگری به نام رشادت (رستم) در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ مورد حمله قرار گرفت. ظاهراً موضوع پرچم باعث گسترش درگیری میان ایران و ایالات متحده شد که نبردهای ۱۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ شدیدترین درگیری نیروی دریایی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم بود. نماینده دائمی ایالات متحده در سازمان ملل متحد همان روز طی نامه‌ای به شورای امنیت اعلام کرد که نیروهای نظامی ایالات متحده این سکوها را با استفاده از حق دفاع از خود<sup>۲</sup> که به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، مورد حمله قرار داده‌اند. چند ماه بعد، یعنی در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ نیز نیروهای آمریکائی دو سکوی دیگر نفتی ایران را به نامهای نصر و سلمان (سری و ساسان) منهدم کردند و باز گزارش این حمله را به شورای امنیت دادند و مدعی استفاده مجدد از حق دفاع از خود شدند.

1. Tanker war  
2. self defence

## موضع ایالات متحده در دعوی سکوها

آمریکا در بیانیه‌هایی که پس از حملات خود به سکوه‌های ایرانی صادر کرد، به نظامی شدن سکوه‌های مزبور اشاره کرده است. در این بیانیه‌ها، مقامات آمریکایی اظهار کرده‌اند سکوهایی که هدف حمله قرار گرفته‌اند، علی‌رغم ظاهر غیرنظامی، به مراکز عملیات مین گذاری و حمله به کشتی‌های دولت‌های بی‌طرف و غیرمتخاصم تبدیل شده بودند. بنابراین، آن مصونیت و تعرض ناپذیری را که مراکز غیرنظامی در زمان جنگ از آن برخوردارند، ندارند. البته، این ادعاهای ایالات متحده با واقعیات منطبق نبود و دلایل و اوضاع و احوال کلی نیز نادرستی این ادعا را تایید می‌کرد. حتی برخی از فرماندهان ایالات متحده که خود در عملیات مزبور شرکت داشتند، اظهار کرده‌اند سکوهایی که آنها هدف حمله قرار دادند، هیچ‌گونه مقاومتی را از خود نشان ندادند و ظاهراً، در شرایطی نیز نبوده‌اند که بتوانند چنین اقدامی را انجام دهند. این فرماندهان اذعان کرده‌اند که ظاهر افرادی که در سکوها مستقر بودند، به رفتار و ظاهر نظامیانی که مأمور دفاع از پست‌های استراتژیک‌اند، کم‌تر شباهت داشته‌اند. هم چنین، باید یادآور شد که هیچ‌گونه اطلاعاتی مبنی بر این که تجهیزات مخابراتی نظامی، رادار یا انبار تسلیحات یا ذخیره مین در این سکوها یافته و ضبط شده باشد، نیز به دست نیامد. علی‌رغم این اظهارات فرماندهان آمریکایی، دولت آمریکا ضمن ادعای عدم ارتباط اختلاف با عهدنامه مودت، اعلام داشت که هیچ‌یک از مواد مورد استناد ایران مبنایی برای صلاحیت فراهم نساخته و از دیوان بین‌المللی خواست عدم صلاحیت خویش را در بررسی مسئله اعلام کند.<sup>۱</sup>

ایالات متحده مدعی بود که سکوه‌های نفتی ایران در خلال جنگ، خارج از عملیات متعارف صنعتی و بازرگانی، به عنوان پایگاه‌های نظامی برای مقاصد تهاجمی و حمله به کشتی‌ها مورد استفاده قرار گرفته بود و اقدام ایالات متحده در انهدام آن سکوها را نمی‌توان مشمول ماده‌ای از عهدنامه‌ای دانست که موضوع آن صرفاً حفظ و حمایت "آزادی تجارت و دریانوردی" میان دو کشور است. ایالات متحده تأکید می‌کرد که بند یک ماده ۰۲ عهدنامه تصریح کرده است که مقررات عهدنامه مانع "اقدامات لازم برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، یا جهت حفظ منافع اساسی" هر یک از طرفین نخواهد بود. ایالات متحده منکر حمله به سکوها نبود اما مدعی بود که آن اقدام را برای حفظ منافع اساسی امنیتی خود لازم می‌دانسته است و لذا صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به دعوی قبول نداشت.

ایالات متحده معتقد بود که ایران با مین گذاری و موشک‌اندازی و انواع تهاجمات به وسیله قایق‌های مسلح تندرو در آزادی کشتی‌رانی اخلال ایجاد کرده و موجب بالا رفتن هزینه‌های حمل و نقل گردیده است. آنان مدعی بودند که بیش از دویست مورد حمله به کشتی‌های بازرگانی به نام ایران ثبت شده و از جمله یازده فروند کشتی آمریکایی آماج حملات ایران قرار گرفته و صدمه دیده است. ایالات متحده این اقدامات را که به ایران نسبت می‌داد، ناقض مفاد ماده ده عهدنامه در خصوص آزادی تجارت و دریانوردی می‌دانست.

1.Cf: Preliminary Objection of the United States of America filed on 16 December 1993, P.53.

### تحریم نفت ایران عاملی در رد ادعاهای آمریکا

دیوان بین‌المللی در دستور شماره ۱۲۶۱۳ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷، رئیس‌جمهور ایالات متحده (ریگان) را موجب قطع تجارت نفت خام در میان دو کشور دانسته و از همین‌رو دعوی خسارت ایران را مشمول ماده ۱۰ عهدنامه نخوانده است. دیوان در بند ۹۴ رأی خود به این موضوع اشاره کرده است که اگرچه ایران در لوایح خود تحریم نفت از سوی ایالات متحده را اقدامی نامشروع و تجاوز کارانه خوانده لیکن هیچگاه موضعی رسمی در این باره اتخاذ نکرده و ادعائی بر مبنای آن به استناد نقض ماده ۱۰ عهدنامه مودت مطرح نشده تا دیوان بتواند با ملاحظه ادله طرفین تصمیمی درباره آن بگیرد. بنابراین دیوان مسئله تحریم را به عنوان واقعیتهای و اتفاقی که موجب توقف تجارت میان دو کشور شده مورد توجه قرار داده و تنها اثر و نتیجه آن را، بدون آنکه نظری درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت آن بدهد، در حکم خود آورده است.

این بخش از رای دیوان بین‌المللی به لحاظ قضائی قابل توجیه به نظر نمی‌رسد چه اگر تحریم آمریکا نامشروع باشد، نباید هیچ اثری بر آن مترتب گردد و حال آنکه دیوان تحریم را به عنوان یک امر واقع تلقی کرده و اثر آن را که قطع رابطه تجاری با ایران است، به رسمیت شناخته است. از نظر ایران، نتیجه برداشت دیوان عملاً این است که یک اقدام تجاوز کارانه ایالات متحده که خود ناقض ماده ۱۰ عهدنامه بوده، سبب می‌شود تا اقدام تجاوز کارانه دیگر آن دولت ناقض ماده ۱۰ عهدنامه تلقی نشود و بدینگونه متجاوز می‌تواند از مسئولیت پرداخت خسارتهائی که وارد آورده است شانه خالی کند. البته راه برای ایران همواره باز است که اگر بخواهد مسئله تحریم را به عنوان یک دعوی مستقل به استناد همان ماده ۱۰ عهدنامه در برابر دیوان مطرح سازد اما در آن صورت اگر هم دیوان رأی به نفع ایران بدهد و عدم مشروعیت تحریم مسجل گردد، آیا می‌شود در ذیل آن خسارات وارد شده بر سکوها را هم که با رأی اخیر دیوان اعتبار قضیه محکوم بها پیدا کرده است مطالبه کرد؟ آری درست است که مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم مورد رسیدگی قرار نگرفته و مختومه نشده ولی خسارت سکوها مختومه است و تجدید دعوی در آن باره میسر نمی‌باشد و خسارت تحریم فی نفسه چیز قابل اعتنائی نیست زیرا تحریم اگر چه مانع ورود نفت خام ایران به ایالات متحده شد، اما از ورود فراورده جلوگیری نکرد و در نتیجه نفت خام هیچ‌گاه رودست ایران نماند. ایران نفت خام خود را به اروپا فرستاد و اروپا صادرات فراورده به ایالات متحده را افزایش داد.

### نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دعاوی طرفین

حقوق بین‌الملل، حمله به کشتی تجاری متعلق به یک دولت - که البته به ظاهر به ایالات متحده متعلق بوده است - را از مصادیق حمله مسلحانه علیه یک کشور تلقی نکرده است. بند ۳ قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل، به صراحت به این نکته اشاره دارد و مقرر کرده است که درباره حمله به کشتی‌ها، تجاوز علیه یک دولت در صورتی اتفاق می‌افتد که حمله بر ضد ناوگان دریایی آن دولت، نه یک کشتی تجاری، انجام گرفته باشد. باتوجه به این امر، در این قضیه، دفاع مشروع با موضوع هیچ ارتباطی نداشته است و حملاتی که ایالات متحده علیه سکوی نفتی رشادت انجام داده، نه تنها در چارچوب ماده ۵۱

منشور دفاع مشروع محسوب نمی‌شد بلکه خود، توسل به زور، اقدام آشکاری علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران قلمداد می‌گردد. این نکته‌ای بود که یکی از اعضای دائم شورای امنیت (اتحاد شوروی سابق) نیز آن را یادآور شد و حمله ایالات متحده به سکوهای نفتی ایران را به منزله تجاوز نظامی آشکار محکوم کرد. صلاحیت دیوان بین‌المللی در ارتباط با موضوع توسل به زور در حقوق بین‌الملل، بر خلاف حقوق داخلی، اصل بر عدم صلاحیت دادگاههای بین‌المللی است و به موجب یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی بدون ابراز رضایت ملزم به احاله اختلاف خویش با دولت دیگر جهت پاسخگویی به یک دادگاه بین‌المللی نمی‌باشد.<sup>۱</sup> این موضوع اثر مستقیم اصل حاکمیت دولتهاست. اصل مذکور در ماده ۳۶ اساسنامه دیوان نیز لحاظ شده و به انحاء مختلف و مکرراً در آرای دیوان دائمی و دیوان کنونی مورد تأیید قرار گرفته است.<sup>۲</sup> در منازعه نفتی ایران و انگلیس نیز دیوان اعلام کرد که صلاحیت دیوان جهت رسیدگی و تصمیم‌گیری نسبت به یک قضیه منوط به اراده اطراف دعوی است.<sup>۳</sup>

این مسئله موجب گردیده است که صلاحیت دادگاههای بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری از حیث اصل و دامنه صلاحیت، همواره محدود به رضایت دولتهای طرف اختلاف باشند. دامنه اعمال اصل مذکور همواره از سوی برخی به چالش کشیده شده است، اما وجود رضایت دولتها مبنای اساسی صلاحیتدار بودن دیوان و دادگاه بین‌المللی است. اگر چه نهادهای حقوقی بین‌المللی در عمل تلاش دارند که به هنگام اعمال صلاحیت، دامنه صلاحیتشان را گسترش دهند و این گسترش صلاحیت را به دلایل متعدد توجیه می‌کنند.<sup>۴</sup>

از آنجائی که طبق آئین دیوان، این نهاد ابتدا باید صلاحیت خود را احراز کند، دیوان به مسئله صلاحیت خویش پرداخت و در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ با وجود پذیرش اعتراضات ایالات متحده ماده ۱۰(۱) را مبنائی برای صلاحیت خود تشخیص داد.<sup>۵</sup>

تا پیش از طرح قضیه در دیوان، دولت ایالات متحده، هیچگاه به ماده ۲۰ بعنوان مبنائی برای مشروعیت اقدامات خویش استناد ننموده بود و صرفاً پس از ثبت دادخواست ایران است که در لایحه خویش به این

۱. میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل، انتشارات جنگل، چاپ اول ۱۳۸۴، ص. ۳۱۲-۳۱۳.

2. Corfu Channel (Preliminary Objection), I.C.J. Reports 1948, 27.

3. Cf: Chorozow Factory (Jurisdiction), A9 (1927) 32, Reparation Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1949, p. 178. Peace Treaties Advisory Opinion, I.C.J. Reports, 1950, p. 71, Nottebohm (Preliminary Objection), I.C.J. Reports 1953, p. 122, Libya / Malta Continental Shelf (Application of Italy to Intervene), 1984, 22, Para. 34. Phosphat Lands in Nauru, I.C.J. Reports 1992, Para 53. East Timor, I.C.J. Reports 1995, Para 26.

4. Anglo-Iranian Oil Co., ICJ Reports 1952, pp. 102-103.

۵. میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، پیشین، ص. ۳۱۸-۳۱۹.

5. Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, I.C.J. Report 1996, P.21, Para. 53.

معاهده اشاره داشت و بر این نکته تأکید کرد که اقدامات دولت ایالات متحده در تخریب سکوهای نفتی در زمره تدابیری است که بر اساس معاهده ۱۹۵۵ برای حفظ منافع ملی خویش اتخاذ کرده است. با این حال و علیرغم ارتباط مستقیم موضوع مطروحه نزد دیوان با حقوق حاکم بر توسل به زور (jus ad bellum) در حقوق بین‌الملل عام به‌ویژه منشور ملل متحد، به دلیل محدودیتهای صلاحیتی، جمهوری اسلامی ایران در مراحل بعدی دادرسی از استناد مستقیم به این بخش از مقررات حقوق بین‌الملل بعنوان مبنای دعوی خود خودداری نمود.

با توجه به ادعاهای طرفین، می‌توان بیان داشت که در مرحله ماهوی، دیوان می‌بایست به دو موضوع مستقل می‌پرداخت. دیوان می‌بایست روشن می‌کرد که آیا اقدامات مورد شکایت ایران، نقض آزادی تجارت بین سرزمین‌های طرفین (موضوع ماده ۱۰ (۱) معاهده مودت ۱۹۵۵) بوده است و آیا این اقدامات ایالات متحده برای "حفاظت از منافع اساسی امنیتی" این کشور ضروری بوده‌اند یا خیر؟ بعلاوه آیا ایران خود با حمله به کشتی‌های بی‌طرف در جریان جنگ با عراق، تعهدات خویش طبق عهدنامه مودت را نقض نموده است؟

این یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل است. چون قاعدتاً دولت مسئول امنیت شهروندان است و باید بتواند آنچه را که برای مصلحت امنیتی کشور لازم می‌داند انجام دهد. اما آیا می‌توان گفت که تشخیص مصلحت مطلقاً به نظر خود دولت واگذار شده است و دولت در این باره به اصطلاح بسط ید کامل دارد که مطابق ارزیابی خود تصمیم بگیرد و عمل کند؟ ماده ۲۰ عهدنامه مودت ایران - ایالات متحده چنانکه اشاره کردیم تصریح دارد بر اینکه مقررات عهدنامه مانع از آن نخواهد بود که هر یک از طرفین به هر اقدام که برای حفظ منافع امنیتی خود لازم می‌داند مبادرت ورزد. یعنی که تعهد دولت در زمینه مصالح امنیتی کشور بر تعهدات قراردادی او مقدم است و دولت ایالات متحده روی همین نکته پافشاری می‌نمود و می‌گفت آن دولت حمله به سکوهای نفتی ایران را در شرایط ویژه‌ای برای حفظ امنیت خود لازم تشخیص داده و در این باره حتی مدعی حسن نیت بود اما تأکید می‌کرد که دیوان یا هیچ مرجع دیگری - جز خود دولت ایالات متحده - صلاحیت اظهارنظر در این موضوع را ندارد. پس از این رأی ایالات متحده با هدف تطویل جریان دادرسی و متوازن ساختن ادعاهای اصحاب دعوی در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۸ علیه جمهوری اسلامی ایران دعوی متقابلی را اقامه نمود. ایالات متحده مدعی گردید که ایران نیز با حمله به کشتی‌ها، مین‌گذاری در خلیج فارس و درگیری نظامی تعهدات خویش در قبال ایالات متحده از جمله تعهد به آزادی دریانوردی بین سرزمین‌های دو کشور و آزادی تجارت را، که ایران به موجب ماده ۱۰ ادعای خویش مبتنی ساخته است نقض کرده است. در پاسخ به این ادعا جمهوری اسلامی ایران ضمن رد آن، دعوی متقابل ایالات متحده را در قالب بند ۳ ماده ۸۰ آئین دادرسی دیوان قابل طرح ندانست و خواهان رد آن از سوی دیوان گردید.

1. Cf: Counter-Memorial and Counter-Claim Submitted by the United State of America, 23 June 1997, P.179.

دیوان در ۱۰ مارس ۱۹۹۸ ادعای متقابل ایالات متحده را قابل طرح تشخیص داد<sup>۲</sup> و بررسی برخی مسائل مربوط به قابلیت استماع دعوای متقابل را به رسیدگی ماهوی احاله نمود.<sup>۳</sup> لازم به ذکر است که ایالات متحده همواره در جریان رسیدگی به پرونده با استناد به ماده ۲۰ معاهده مودت، اقدام خویش در حمله به سکوهای نفتی را در قالب حق ذاتی دفاع از خود طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد<sup>۴</sup> و اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی امنیتی مذکور در ماده ۲۰ مذکور توجیه می‌نمود. در این خصوص مشخصاً به نامه‌های ثبت شده توسط دولت ایالات متحده نزد شورای امنیت ملل متحد پس از حملات می‌توان اشاره داشت، موضع‌گیری که در لوایح این کشور نیز درج گردید.<sup>۵</sup> ایالات متحده به موجب ماده ۲۰ عهدنامه اختیاراتی دارد و آن اختیارات محدود به استانداردهای دفاع مشروع نیست بلکه فراتر از آن می‌رود و معنی این سخن آن نیست که ایالات متحده خود را از تعهدات حقوق بین‌الملل معاف می‌داند. اما دیوان باید ملتزم به همان اندازه صلاحیتی باشد که در ماده ۲۱ عهدنامه مقرر گردیده و پای از حدود آن فراتر نگذارد.

در برابر استدلال بالا، دیوان می‌پرسد آیا ایالات متحده می‌توانست به استناد ماده ۲۰ عهدنامه به عملیات خلاف قانون و نامشروع دست بزند؟ دیوان البته پای‌بند به حدود مشخص صلاحیت خود است و از محدوده مقرر در ماده ۲۱ فراتر نمی‌رود اما آیا تفسیر ماده ۲۰ هم مانند مواد دیگر عهدنامه در صلاحیت دیوان نیست؟ دیوان نمی‌تواند قبول کند که ماده ۲۰ مستقل از قواعد حقوق بین‌الملل اجرا شود یعنی دولت طرف قرارداد بتواند به بهانه مصالح امنیتی به اقدامات خلاف قانون و نامشروع مبادرت ورزد.

تفسیر ایالات متحده از مصالح امنیتی، در واقع مجوز عملیات خودسرانه و تجاوز کارانه‌ای است که آن دولت در خارج از حدود پذیرفته شده قواعد حقوق بین‌الملل برای خود قائل است و عمق معنای رأی دیوان در این باره بر اهل تحقیق روشن می‌باشد. مسئله امنیت بر خلاف نظر آمریکا، یک تصور ذهنی (subjective) تابع برداشت‌های دولتها نیست بلکه باید به عنوان واقعیتی عینی (objective) تابع معیارهای معقول قابل تشخیص تلقی شود.

1. Cf: Reply and Defence to Counter-Claim Submitted by the Islamic Republic of Iran, 10 March 1999.

2. Case Concerning Oil Platforms, Counter-Claim Order, I.C.J. Report 1998.

۳. در این خصوص بنگرید به: دکتر سید باقر میرعباسی، صلاحیت و قابلیت پذیرش دعوی متقابل در قضیه سکوهای نفتی، در مجموعه مقالات پیرامون: رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ص. ۳۹-۸۴.

۴. جهت اطلاع از جنبه‌های نظری مفهوم دفاع از خود و تحولات سال‌های اخیر بنگرید به: ماری الن اکتل، مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش‌دستی در دفاع از خود، ترجمه نگارنده مقاله، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، ص ص. ۱۱۳-۱۴۶.

5. Cf: Letter from the United States Permanent Representative of 19 October 1987, (S/19219) and Letter from the United States Permanent Representative of 18 April 1988 (S/19791).



به موجب مقررات منشور ملل متحد، حق هر دولت برای دفاع از خود غیرقابل اعتراض تلقی می‌شود. هرچند این حق همواره در معرض سوءاستفاده قرار دارد. طبق مقررات، دیوان شرايطی را برای دفاع مشروع تعیین کرده است. بر این اساس، آن عمل و اقدامی جنبه دفاع مشروع دارد که برای حفظ نفس ضرورت داشته باشد و بنابراین، هر عمل دفاعی باید متناسب با خطری باشد که از جانب یک متجاوز متوجه یک کشور می‌شود. بنا بر نظر دیوان، ایالات متحده نتوانسته ثابت کند که قربانی تجاوزات ایران بوده است. مستندات ارائه شده برای اثبات ادعای ایالات متحده، محکمه پسند نبود. اقدامات ایالات متحده نه ضرورتی داشته و نه متناسب با مخاطرات ادعاش از جانب ایران بوده است. دیوان نتوانست ابعاد عملیات آخوندک را نادیده بگیرد. بهانه این عملیات حمله‌ای بود که به یک کشتی جنگی ایالات متحده صورت گرفته بود. اولاً ایالات متحده نتوانست ثابت کند که آن حمله از سوی قوای مسلح ایران صورت گرفته است. ثانیاً در آن حادثه کشتی آمریکایی اگر چه صدمه دید ولی غرق نشد. حادثه تلفات جانی هم نداشت. ایالات متحده در قبال این حادثه دست به ماجرائی جویی با ابعادی وسیع زد که انهدام سکوهای نفتی جزئی از آن بود. اصل دعوی از سوی ایران مطرح شده بود، اما آمریکا که در مقام دفاع، ادعا می‌کرد که برای حفظ مصالح امنیتی و دفاع از خود اقدام به حمله کرده است، ادعای ایران را به اثبات می‌رساند. در جریان جنگ تحمیلی افکار عمومی جهان بر ضد ایران بود. دولتهای خلیج فارس و دولتهای بزرگ غربی با دولت عراق همکاری نزدیکی داشتند و شرکتهای و رسانه‌های بین‌المللی، همواره ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه می‌دانستند و ایالات متحده در دفاعیات خود به این گزارشها استناد می‌کرد. با این وجود، دیوان تمام این ادعاها را غیر قابل اثبات دانست و موضع ایران را تأیید کرد که شواهد ارائه شده در بررسی دقیق‌تر غالباً به یک منبع واحد منتهی می‌شود و لذا به رغم انبوهی شواهد و کثرت عددی و تواتر ظاهری مفاد آنها نمی‌توان ارزشی بیش از یک خبر واحد برای آنها قائل شد.

### رای دیوان در خصوص مطالبه خسارت از سوی طرفین

دیوان با وجود اینکه قبول کرد که حمله ایالات متحده به سکوهای نفتی ایران قابل توجیه نبوده است. از الزام ایالات متحده به پرداخت خسارت خودداری کرد. به نظر دیوان اقدامات آمریکا منافی قواعد بین‌الملل بوده است، اما نمی‌توان گفت که ایالات متحده با این اقدامات، مفاد ماده ده عهدنامه مودت را نقض کرده است. چرا که آن ماده منحصرأ ناظر به آزادی تجارت در میان دو کشور است و در تاریخ وقوع حمله، تجارتی میان ایران و ایالات متحده در جریان نبوده است. عملیات آن سکوها در زمان وقوع حمله به علت صدماتی که از حمله‌های عراق خورده بود متوقف شده بود. نفتی از آنها تولید نمی‌شد و در هر حال دستور شماره ۱۲۶۱۳ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ رئیس‌جمهوری ایالات متحده دایر بر تحریم واردات نفتی ایران امکان بازرگانی میان دو کشور را منتفی کرده بود. یعنی اگر هم سکوهای رشادت و رسالت تعمیر و بازسازی می‌شدند و عملیات تولید نفت را از سر می‌گرفتند، به علت تحریم نفتی تجارت میان ایران و ایالات متحده میسر نمی‌شد و اصولاً حمله به سکوهای نصر و سلمان پس از تاریخ تحریم صورت گرفته و در آن تاریخ

تجارتی میان دو کشور وجود نداشت.

دیوان ادعای ایالات متحده را هم برای الزام ایران به پرداخت خسارت، مردود دانست. مطالبه خسارت از سوی ایالات متحده به دو گونه بود. اول مطالبه مشخص در خصوص خسارت‌هایی که مدعی بود به ده فروند کشتی آمریکایی وارد آمده و دوم نسبت به خسارت‌هایی که به علت ناامنی در خلیج فارس به تعدادی نامعین از کشتی‌های بی‌نام و نشان آمریکایی وارد شده بود. دیوان اعلام کرد که کشتی‌های ده‌گانه در عملیات بازرگانی میان ایالات متحده و ایران فعالیت نداشته‌اند. آن کشتی‌ها حامل نفت کویت یا کشورهای دیگر بودند بنابراین آسیبی که به آنها وارد آمده ربطی به عهدنامه مودت ایران و آمریکا ندارد. خسارت نسبت به کشتی‌های نامشخص که به صورت یک ادعای کلی مطرح شد نیز به این جهت مردود شد که خسارت جنبه مشخصی ندارد و قابل اثبات نیست.

در مرحله ماهوی نیز مباحثی در ارتباط با صلاحیت دیوان (به‌ویژه دامنه صلاحیت) مطرح شد. اختلاف اساساً به حوزه دیگری از حقوق بین‌الملل یعنی حقوق توسل به زور مرتبط می‌شد. ایران به دلیل نبود مبنای صلاحیتی، موضوع را در قالب عهدنامه مودت ۱۹۵۵ طرح کرد. در مرحله اعتراضات مقدماتی ایالات متحده استدلال می‌کرد که عهدنامه مودت به مسائل مرتبط به توسل به زور نمی‌پردازد و بدین دلیل است که ماده ۲۰ اقدامات ضروری جهت حفاظت از منافع اساسی را از شمول عهدنامه مستثنی می‌سازد.<sup>۱</sup>

دیوان در رأی صلاحیتی ۱۹۹۶ خویش ضمن رد اعتراض ایالات متحده اعلام داشت که متن این ماده را می‌توان به گونه‌ای تفسیر نمود که برخی اقدامات خاص از دامنه حقیقی معاهده و نتیجتاً صلاحیت دیوان در بررسی مشروعیت این اقدامات مستثنی گردند. لیکن می‌توان اینگونه بیان داشت که صرفاً در رسیدگی ماهوی نوعی دفاع بشمار می‌آید.

در ارتباط با مسأله دامنه صلاحیت دیوان این سؤال مطرح گردید که آیا دیوان می‌تواند مستقلاً به بررسی مشروعیت حمله ایالات متحده به سکوه‌های نفتی، براساس ماده ۲۰ پیش از پرداختن به ادعای ایران مبنی بر نقض آزادی تجارت بپردازد. بر خلاف سال ۱۹۹۶ دیوان در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ ضمن اشاره به دامنه صلاحیت خویش اعلام نمود که صالح به رسیدگی به این موضوع می‌باشد.

در نهایت دیوان پس از استماع نظرات شفاهی و بررسی لوائح کتبی دو کشور نهایتاً در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ رأی خویش را صادر کرد و "دریافت که اقدامات ایالات متحده علیه سکوه‌های نفتی ایران را نمی‌توان بعنوان اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی امنیتی طبق ماده ۲۰، پاراگراف ۱ (د) معاهده ۱۹۵۵ مودت، روابط دوستانه و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحده که در پرتو حقوق بین‌الملل توسل به زور تفسیر گردید، توجیه کرد. بعلاوه دیوان دریافت که نمی‌تواند ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اینکه این

۱. هومن موثق، قابلیت اعمال عهدنامه مودت ۱۹۵۵ ایران و ایالات متحده آمریکا در قضیه سکوه‌های نفتی، در مجموعه مقالات پیرامون: رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴، ص. ۱۶۴-۱۹۳.

اقدامات نقض تعهدات آمریکا طبق ماده ۱۰، پاراگراف ۱ معاهده مودت درخصوص آزادی و تجارت بین سرزمینهای دو طرف صحنه گذارد و بنا بر این ادعای جمهوری اسلامی ایران درخصوص جبران خسارت را نمی‌توان پذیرفت. همچنین دیوان اعلام کرد که ادعای متقابل ایالات متحده درخصوص نقض تعهدات جمهوری اسلامی ایران، درخصوص آزادی تجارت و دریانوردی بین سرزمین دو طرف مورد پذیرش نیست و نتیجتاً ادعای متقابل ایالات متحده درخصوص جبران خسارت را مورد تأیید قرار نداد.<sup>۱</sup> نهایتاً پرونده دعوی بعد از یازده سال با اعلام رأی در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ م/۱۵ آبان ۱۳۸۲ ه.ش، رأی ماهوی خویش در ارتباط با پرونده سکوهای نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده) را صادر کرد.<sup>۲</sup>

### دستاورد معنوی رأی دیوان

در واکنش به یافته‌های دیوان، برخی از صاحب‌نظران مسائل حقوقی بین‌المللی کشورمان معتقدند که صرف محکومیت اقدامات ایالات متحده و غیر قابل توجیه دانستن آنها از سوی دیوان، نوعی دستاورد اخلاقی برای ایران است،<sup>۳</sup> اما برخی دیگر حکم مذکور را متأثر از انگیزه‌های سیاسی دانسته و اعلام داشته‌اند که دیوان به دلایل واهی، از صدور حکم برای پرداخت غرامت به جمهوری اسلامی ایران خودداری کرده است.<sup>۴</sup> کار دیوان بین‌المللی دادگستری، رسیدگی به دعاوی میان دولت‌هاست و این دعاوی

1. Oil Platforms, Para. 125.

۲. نک:

Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Judgment of 6 November 2003, (hereinafter Oil Platforms)

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه به فاصله نیم قرن دو رأی مرتبط با نفت ایران صادر کرد. بار اول در اوایل نیمه دوم قرن گذشته بود که بریتانیا شکایت ایران را در باره ملی کردن نفت به دیوان برد. در آن زمان دیوان تقریباً یک سال پس از طرح دعوی در اول مرداد ۱۳۳۱ ه/ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ اعلام کرد که برای رسیدگی به مسئله صلاحیت لازم را ندارد. ۳. بنگرید به: مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ۸۳ و ۹۳.

جهت اطلاع از دیدگاهها و تحلیل‌های مختلف حقوقدانان از این رأی دیوان بنگرید به:

Djamchid Momtaz, Did the Court Miss an Opportunity to Denounce the Erosion of the Principle Prohibiting the Use of Force?, *Yale Journal of International Law*, vol. 29 (2004), p. 307, S. Hossein Sadat M., the World Court Judicial Policy in the Oil Platforms Case, *AALCO Quarterly Bulletin* 1(2005), pp. 82-107, Dominic Raab, "Armed Attack" after the Oil Platforms Case, *Leiden Journal on International Law*, vol. 17 (2004), pp. 719-735; Jorg Kammerhofer, Oil's Well that Ends Well? : Critical Comments on the Merits Judgment in the Oil Platform, *Leiden Journal of International Law*, vol. 17(2004), pp. 695-718, Andrew Garwood Gowers, Did the ICJ Miss the Boat on the Law on the Use of Force?, *Melbourne Journal of International Law*, Vol.5 (2004), pp. 241-255, Veijo Heiskanen, Oil Platforms: Lessons of Dissensus, *Nordic Journal of International Law*, vol.74 (2005), pp.179-208.

۴. در این خصوص مشخصاً به موضع‌گیری سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان در تاریخ ۸۲/۸/۱۷ می‌توان

خالی از جنبه سیاسی نیست. در نیم قرن پیش که دیوان به دعوی انگلیس ضد ایران در خصوص نفت رسیدگی کرد، قضات دیوان، استقلال رأی قابل‌تقدیری از خود نشان دادند. این بار هم البته باید جو سیاسی حاکم بر فضای بین‌المللی را در نظر داشت. اگر دیوان می‌خواست، می‌توانست فراتر از اینکه هست برود و بر اساس ملاحظات حقوقی، ایالات متحده را ملزم به پرداخت خسارت کند. دیوان در این دعوی تا آنجا که تجاوزات ایالات متحده را با موازین حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد سنجیده و بهانه‌های ایالات متحده را نامشروع دانسته و اتهامات ایالات متحده بر ایران را غیر مستدل و غیرموجه یافته و ادعای آزادی عمل آن دولت را در ارزیابی مصالح امنیتی خود مردود شناخته و دفاع از نفس را منحصرأ در محدوده شرایط ضرورت و نسبیّت مجاز و مشروع اعلام کرده است، استقلال رأی قابل احترامی از خود نشان داده است. رأی دیوان، دستاورد مادی برای ایران نداشت، اما دستاورد معنوی آن قابل ملاحظه بود. خلاصه اتهامات ایالات متحده آن بود که ایران در ساحت حقوق بین‌الملل، خودسرانه عمل کرده و لاجرم مستوجب مجازات بوده است. به عقیده دیوان، اتهامات به ایران وارد نیست و ایالات متحده خود پایبندی به قانون نشان نداده و برخلاف موازین حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد، عمل کرده است. رأی دیوان، به ویژه در شرایط و اوضاع و احوالی که ایالات متحده رسماً ایران را محور شرارت می‌نامد، حایز اهمیت بسیار است.

#### نتیجه:

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۰۰۳ خود در ارتباط با پرونده حملات ایالات متحده به سکوه‌های نفتی، علیرغم تأکید بر این واقعیت که اقدام نظامی ایالات متحده را نمی‌توان براساس اقدام ضروری برای حفاظت از منافع اساسی مطابق معاهده ۱۹۵۵ مودت، روابط دوستانه و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحده توجیه کرد، اما از پذیرش ادعای ایران مبنی بر نقض تعهدات از سوی ایالات متحده و ضرورت جبران خسارت از سوی ایالات متحده خودداری کرد. در حالی که صرف محکومیت اقدامات ایالات متحده و غیر قابل توجیه دانستن آنها نوعی دستاورد برای ایران است، با توجه به اوضاع متلهب سیاسی علیه ایران، دیوان بین‌المللی از صدور حکم برای پرداخت غرامت به ایران خودداری کرده است.

اشاره نمود. بنگرید به آدرس اینترنتی:

<http://www.mfa.gov.ir/output/farsi/documents/doc3330.htm>